

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

سید موسی عثمان هستی

۱۶.۰۷.۱۰

ای کاش قلمت نمکی و نایاب می بود

تا از دل من می کشید غبار و هم دود

آزاده مشو که همیشه راست گفتم

در پهلوی معشوقه راستین خفتم

اول تو دفاع نکن اگر کردی دفاع

شمشیر قلم گرفتی نرو در راه قباع

راست باش تو جانم نه دلک نم

دلک نمایی بود کار خطا و جفا

من از دلکان دین و نویسندگان دلک نمافرت دارم

در حالیکه دوستان و آزادمندان با تلفون و ایمیل های خود خواهش می کنند و مرا تشویق به نوشتن می کنند بیشتر از یک ماه شده نوشته نمی کنم ولی بزرگان گفته اند (که ترک عادت مرض است) با خواندن، نوشته ای از خانم ملیحه نایاب در سایت جرمن آنلاین تحت این عنوان (آیا شهادت دوزن و یک مرد، پوشش (برقع) اهانت به زن مسلمان نیست ؟) ناگزیر شدم باز هم دست به قلم ببرم.

باید نوشت نوشته خانم نایاب خیلی با ادبیات بالا در لباس روان نویسی و بسته در زنجیر منطق و زیور و هر سطر نوشته خانم دلکش میباشد! معمار قلم خیلی زیبا هدف های خود را نقشه کشی کرده ولی بنیاد محکم و زیبایی های ادبی و منطق توانای نویسنده را مثال های دینی مسخ و زیر سوال برده بود و بر جبین زیبایی نوشته مهر بزدلی زده قلم توانای او را زمین گیر ساخته و خواننده با وجدان را نه تنها نادم خواندن می سازد بلکه با زیبا نویسی خود پیچکاری عذاب را بر مغز خواننده محیلانه زرق هم میکند

همان طوریکه مجسمه های بودا از شرم فرو ریخت خواننده از خواندن این نوشته غسل عرق می کند.

در حالیکه من هیچ وقت نگفته ام تمام دوره تحصیل خود را تا ماستری در دین و ادبیات به پایان رسانده ام چرا که آنچه که از آن خرمن ها قابل برداشت بود و من می بایست می برداشتم برداشته نتوانستم چون دامن ادب و دین فراخ است و شرم از ادعای توانایی دانش در دین و ادبیات معاصر دارم و خوشه چینی از دامن دین و ادبیات

بازوی توانای دانش میخواد و با وجودیکه در یک خانواده مذهبی و پیشوای مذهبی ملت افغانستان به دنیا آمده ام و پیش از غسل ولادت طفلی با فرهنگ دینی که داشتند قرآن بر سر من گشاده شده و بعد غسل دادند و بگفته مادرلباسی در تنم کردند که با حدیث و آیت گل دوزی شده بود و افتخارهم دارم که مسلمان هستم ولی ولی ولی نه دین خود را برتر از دین دیگران می شناسم و نه هیچ دین را بهتر از دین خود می دانم.

پیشتر و بیشتر از دین، کرامت انسان و انسانیت و آزادی و آزادی زادگاهم پیش من ارزش دارد هر دین که حب وطن دوستی و آزادی را از من بگیرد نه تنها که او را قبول ندارم از آن نفرت هم از آن دارم و هر دینی که سرحد شناسد و به حقوق دیگران تجاوز کند نزد من مردود است. من فقط زیبایی های دین را می پذیرم همان طوریکه از مزخرفات دین نفرت دارم از کسانی که قلم خود را کارد تیز دینی ساخته بر گلوئی دیگران میگذارند و یا میخوانند از مشیت منطق دین استفاده کرده و بز دلانه خود را در عقب دین پنهان کند و یا دین را رویکش منطق و قلم خود ساخته هم به میخ و هم به نعل مانند خاتم ملحیه نایاب بزند و انگشتان قلمی اش با دهل دوسره بازی کند نه تنها که همونایست مخالفت خود را آشکارا ابراز می کنم و از چنین نوشته ها نفرت دارم.

خانم از دین آشکارا انتقاد داشته و انتقاد کردن حق مسلم هر انسان در چوکات ادب و اخلاق انسانی است. وقتی خانم انگشت بر هدف خودش گذاشته، ایکاش و صد بار ایکاش که از دلکان دین نمی ترسید. حلاج و اربا انسان های محکوم در دلد می کرد و میگفت این حقوقی که به زن داده شده اهانته به زن است و هراس از این و آن نمی داشت می گذاشت تا مانند خانم نسرین بنگله دیشی دلکان دین و مذهب او را مرتد بخوانند به نظر من یا باید شهامت خانم نسرین را میداشت و یا زبان قلم دراز نمی کرد اگر کرده بود نباید دین را به آسمان هفتم بلند می کرد. شاید خانم از من سوال کند که تو اگر در جای من قرار می داشتی چطور ابراز نظر می کردی من اگر جای خانم قلم بر می داشتم بدون از این که حدیث و آیت بیاورم و خود را کیک پوستین دین بسازم مثلاً اگر من در قسمت مهریه زن چیزی بنویسم چنین می نویسم "زنی که تن به گرفتن مهریه می دهد یک دالر تا میلیون دالرو نفس پاک مقدس خود را در بدل پول و جنس بفروش میگذارد و یا مردی که تقاضا با این عنوان می کند و نفس پاک زن را در بدل پول میخواد اگر دین آن را حتمی هم بداند آنرا خلاف کرامت انسانی دانسته معتقدم که چنان امری، چیزی نیست مگر فحشاء شرعی .

لذا به خاطر کرامت انسانی من مخالف گرفتن و دادن مهریه هستم و از هیچ دلک دینی هم نمی ترسم اگر دین می پذیرد من مخالف آن هستم اگر منطق می پذیرد و یا فلاسفه و طرفدار خریدن نفس مقدس انسان است برای من فرقی نمی کند به حیث یک انسان آگاه و من حیث یک قاضی و عالم دین اگر با این شرایط خواسته باشند که من نکاح طرفین را عقد کنم حاضر نمی شوم مرا کافر و مرتد هم بگویند، برایم کمترین اهمیتی ندارد. اگر من قاضی دادگاه باشم شهادت دوزن را مانند شهادت دوزمرد می پذیرم و مخالف با برقع بودیم، هستم و خواهم ماند من نظریات خود را راجع به هر دین بدهم از منطق آن دین قلم خود را استوار نمی سازم و اگر منطقی هم در برابر دلکان دین نداشته باشم از حدیث و آیت در برابرشان کار نمی گیرم و هیچ وقتی به دلکان دین ارزش نداده ام و نمی دهم مرتد گفتن و نامسلمان گفتن شان نه تنهام را شاد میسازد بلکه خود را در صاف حلاج ها می بینم خدایی که از دین خود دفاع نکند و "سیاف"، "ربانی"، "کلب الدین"، "ملاعمر" و سایر جنایتکاری از همین قماش را مدافع آن سازد خدای بی قدرت بوده نه تنها خدائی جهان را سزاوار نیست که آن دین هم، دین دست دلکان بوده همچو دینی را نمی پذیرم